

عهدنامه ننگین ۱۳۱۶ ایران و عراق بر سر اروند رود

روز ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ پیمان مرزی ۱۳۱۶ منعقد میان ایران و عراق طی بیانیه ای از سوی وزارت خارجه ایران مردود اعلام شد. عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ ش از جمله ظالمانه ترین پیمانهای است که در طول تاریخچه روابط ایران و عراق میان دو کشور به امضا رسیده است. این عهدنامه همه حقوق رودخانه اروند که در همه گذر تاریخ بخشی از پیکره ایران بزرگ محسوب میشد را به کشوری تازه استقلال یافته که با اراده استعمار انگلستان پای به عرصه جغرافیای جهان گذاشته بود واگذار کرد. عهدنامه ۱۳۶۱۶ در شرائطی منعقد شد که انگلیسی ها طبق تقسیمات استعماری پس از جنگ اول جهانی و فروپاشی عثمانی بر بخشی از خاورمیانه از جمله بر عراق سلطه مطلق داشتند و دستیابی به آبهای بین المللی منطقه و منابع نفتی عراق برای آنها اهمیت بسزائی داشت. اگرچه انگلیسی ها در ۱۳۱۱ ش به قیمومیت خود بر عراق علی الظاهر خاتمه دادند اما با انعقاد قراردادهائی حقوق خود را بر نفت عراق و پایگاههای نظامیشان در این کشور، حفظ کردند. از این رو برای آشنائی با عهدنامه مذکور و شرائط انعقاد آن، باید کمی به عقب بازگشت و تحولات پس از فروپاشی عثمانی در منطقه خاورمیانه و از جمله عراق و تأثیر آن بر روابط آن کشور با ایران را مورد بررسی قرار دهیم.

پس از فروپاشی عثمانی دو عامل سیاسی سبب تشدید اختلافات مرزی ایران و عراق شد. یکی سلطه اقتصادی انگلیسی ها بر منابع اقتصادی عراق و نیاز آن کشور به راههای آبی عراق به خلیج فارس و دیگری ظهور ناسیونالیسم افراطی و انعطاف ناپذیر «پان عربیسم» در کشورهای عرب و از جمله در عراق که توسط انگلیسی ها برای تجزیه فروپاشی عثمانی به آن دامن زده می شد.

در مرداد ۱۲۹۹، عراق به موجب معاهده استعماری سور (SEVRE) به انگلستان واگذار شد. در شهریور ۱۳۰۰ ملک فیصل در عراق و در اردیبهشت ۱۳۰۵ رضاشاه در ایران تاجگذاری کردند.

با این همه، دولت ایران به خاطر پیشینه اختلافات مرزی با عراق، در مورد مناسبات خود با حکومت بغداد، با احتیاط عمل می کرد. انگلیسی ها از یکسو مایل بودند دو پادشاهی ایران و عراق را در چهارچوب منافع منطقه ای خود متحد سازند و از جانب دیگر به خاطر منافع خاص خود در عراق، امتیازاتی را در آن کشور برای خود قائل بودند که مانع از همپیمانی تهران و بغداد می شد. از یکسو افزایش شناسائی منطقه ای حکومت فیصل در عراق به موجودیت این رژیم مشروعیت می بخشید و از جانب دیگر احتیاط دولتمردان ایرانی، مانع این شناسائی و دستیابی سریع لندن به اهداف منطقه ای می گردید. برای رفع این مشکل مقامات انگلیس تصمیم گرفتند با عقد معاهده ای میان تهران و بغداد راجع به حقوق دو طرف در اروندرود، به دولت ایران تضمین های لازم را بدهند. به این جهت وزیر مختار انگلستان در تهران، طی یادداشت ۲۰ اسفند ۱۳۰۷، به وزیر امور خارجه ایران شناسایی حقوق ایران در اروندرود را به شناسایی عراق از سوی ایران مشروط کرد. دولت ایران پس از حصول این اطمینان، رژیم جدید عراق را به رسمیت شناخت. این شناسایی در اردیبهشت ۱۳۰۸ هنگام دیدار يك هیئت عراقی به ریاست رستم حیدر بیک، رئیس دبیرخانه سلطنتی عراق، از تهران صورت گرفت. او با پیامی دوستانه از سوی ملک فیصل برای رضاشاه، وارد

تهران شد.

طی دیدار این هیئت از تهران، يك موافقتنامه مربوط به ایجاد نمایندگی کنسولی بین دو کشور به امضا رسید. هیئت مذکور هنگام مراجعت به بغداد پیامی دوستانه از شاه ایران برای ملك فیصل به همراه داشت.

پس از آن، حاج مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، نخست‌وزیر ایران، شرحی به عبدالحسین سعدون، نخست‌وزیر عراق نوشت و شناسایی دولت ایران را اعلام داشت. متعاقب آن در تیرماه ۱۳۰۸ عنایت‌الدوله سمیعی با اختیارات تام به بغداد اعزام و سفارت ایران در بغداد به وسیله وی افتتاح شد.

در این موقع انتظار می‌رفت که دولت عراق بعد از وعده‌های وزیر مختار انگلستان و اطمینان‌هایی که ملك فیصل اول داده بود، گامی در راه حل مشکل اروندرود بردارد، ولی اقداماتی از طرف آنها به عمل نیامد و قضیه در بوتۀ اجمال ماند.

با وجود ورود عراق به جامعه ملل، نه تنها راه حلی برای مشکلات دو کشور پیدا نشد، بلکه این مشکلات با ادعاهای تازه دولت عراق علیه ایران در مورد بندر بصره و منابع آبی آن افزایش یافت؛ ادعاهایی که اسناد و مدارک بعدی نشان داد که تحریکات کنسول انگلیس در بصره عامل آن بود. از اواسط سال ۱۳۱۰ دولت عراق چندین یادداشت اعتراض برای دولت ایران ارسال داشت و در آن مأموران گمرک و نیروی دریایی ایران را متهم کرد که مقررات سازمان بندر بصره را نادیده گرفته، به «حقوق حاکمیت عراق در آبهای اروندرود» تجاوز می‌کنند.

...همچنین در این زمان دولت عراق به کنسول خود در شهر خرمشهر دستور داده بود تا به فرماندار خرمشهر بنویسد که قوای انتظامی ایران نباید از اروندرود عبور نمایند، که این امر با اعتراض شدید دولت ایران رو به رو شد.

ملك فیصل اول که مایل بود با همسایگان خود روابط حسنه داشته باشد، تصمیم گرفت به طور رسمی از تهران دیدار کند تا از تیره شدن روابط بین دو کشور جلوگیری نماید. بعد از تلگراف‌هایی که بین دو کشور مبادله شد، در اردیبهشت ۱۳۱۱ ملك فیصل به تهران وارد شد. در مذاکراتی که در تهران به عمل آمد، ایران خواستار تعیین خط «تالوگ» به عنوان مرز دو کشور در اروندرود شد. ملك فیصل سعی کرد به ایران اطمینان دهد که دولت عراق حاضر است در مورد مسئله اروندرود امتیازاتی به این کشور بدهد و روابط دو کشور را که رو به تیرگی می‌رفت، بهبود بخشد. در اعلامیه رسمی دو کشور که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۱۱ به طور همزمان در تهران و بغداد انتشار یافت، گفته شده بود که متعاقب تبادل نظر در مورد مسائل جاری، دو کشور توافق کردند که به مذاکرات رسمی برای حل و فصل اختلاف‌های مذکور بپردازند. قرار بود فوراً دو کشور برای حل و فصل مسائل زیر با یکدیگر مذاکره نمایند:

۱- انعقاد يك موافقت‌نامه قضایی بین دو کشور

۲- انعقاد يك قرارداد مربوط به استرداد مجرمین

۳- انعقاد يك قرارداد در مورد نحوه اجرای دادرسی قضایی

۴- انعقاد يك قرارداد در مورد نحوه روابط سکنه مرزی

در مورد مسئله اروندرود قرار شد که در بهار سال بعد، هنگام بازدید رضاخان از عراق، مذاکرات پیگیری شود، اما در ۱۷ شهریور ۱۳۱۲ ملك فیصل در برن (سوئیس) به طور مرموزی درگذشت و با مرگ وی بازدید رضاخان از عراق انجام نشد و

امیدي که براي حل اختلافهاي دو کشور ایجاد شده بود، از بین رفت. پس از مرگ فیصل، مقامهاي عراقي نخواستند قدمي در راه حل اختلافهاي دو کشور بردارند. متعاقب آن، برخوردها و حوادث گوناگوني در مرزهاي دو کشور روي داد. هم چنین یادداشتهايي که در این زمان بین دو کشور مبادله می شد نیز تند و زنده بود. در این موقع دولت عراق حوادث مرزي را بهانه ساخته، از ایران به جامعه ملل شکایت کرد.

براساس توصیه جامعه ملل مبني بر مذاکرات مستقیم ایران و عراق جهت حل مسئله اروندرود، نوري سعید وزیر امور خارجه عراق در ۱۳ مرداد ۱۳۱۴ در رأس هیئتي متشکل از وزیر دادگستري این کشور و رئیس بندر بصره، که يك نفر انگلیسي بود و چند نفر دیگر وارد تهران شد. هیئت مذکور به مدت بیست روز در تهران اقامت داشت و در این مدت مسافرتي نیز به مازندران کرد. در این مذاکرات ریاست هیئت ایرانی را باقر کاظمي، وزیر امور خارجه ایران، به عهده داشت. اساس مذاکرات تهران حول دو محور متمرکز بود:

نخست خط مرزي دو کشور در اروند رود و دیگری نحوه اداره آن. در مورد اول دولت ایران معتقد بود که طبق مقررات حقوق بین الملل مرز دو کشور در اروندرود باید تالوگ باشد. در مورد دوم نیز دولت ایران معتقد بود که برای اداره اروندرود کمیسیوني متشکل از نمایندگان دو کشور تشکیل شود. نوري سعید در مورد اول، یعنی تعیین مرز دو کشور بر اساس خط تالوگ، به شدت مخالفت کرد و بار دیگر حرفهاي سابق خود را در جامعه ملل تکرار نمود. ظاهراً نوري سعید در مورد اروند رود، با تشکیل يك کمیسیون مشترک مخالفتي نداشت؛ اما مسئله اول، مذاکرات دو کشور را به بن بست کشاند و نزدیک بود که مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یابد، تا اینکه نوري سعید در روز آخر اقامت خود در تهران، که به حضور رضاخان رسیده بود، اعلام کرد که عراق موافق است که فقط در محدوده آبادان خط مرزي دو کشور براساس تالوگ باشد. گرچه این راه حل منافع ایران را تأمین نمی کرد، با این حال دولت ایران به علت اوضاع و احوال خاص آن زمان و فشار انگلیسي ها با راه حل مذکور مخالفتي نکرد و همین امر مقدمه انعقاد عهدنامه ۱۳۱۶ شد.

عهدنامه سرحدي ۱۳۱۶، که در ۱۳ تیر این سال میان نمایندگان دو کشور به امضاء رسید، در ۱۵ اسفند ۱۳۱۶، در مجلس شورای ملي عراق و مجلس سناي عراق و در ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ در مجلس شورای ملي ایران به تصویب رسید و در ۳۰ خرداد ۱۳۱۷ اسناد تصویب آن در بغداد بین وزیر امور خارجه عراق و وزیر مختار ایران مبادله شد. در ۷ شهریور ثبت عهدنامه در مجموعه عهود جامعه ملل نیز انجام گرفت.

با انعقاد عهدنامه سرحدي ۱۳۱۶، تلاش صد ساله ایران برای احقاق حقوق خود در اروندرود از میان رفت و عهدنامه مذکور مالکیت تمام اروندرود را که ایران تا آن زمان حاضر به پذیرش آن نبود، به عراق واگذار کرد. ظاهراً در این مسئله بین دربار و وزارت خارجه ایران اختلاف نظر بوده است و دربار ایران تحت فشار انگلیسي ها حاضر شد این مسئله را بپذیرد.

دولت عراق با حمایت دولت انگلستان توانست بر اثر امضاي عهدنامه ۵ ماده اي ۱۳۱۶ به موفقیت مهمي نائل شود و ایران را از حقوق طبیعی و تاریخي خود در اروندرود، به جز در قسمت کوچکی معادل ۵ کیلومتر در مقابل بندر آبادان، محروم سازد. به موجب عهدنامه ۱۳۱۶، مالکیت عراق بر تمام اروندرود به غیر از استثنای مذکور، گسترش یافت.

عهدنامه ۱۳۱۶ با تمامی ضعفهایش تا مدت سه دهه برقرار بود و سپس در ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ در پی کودتای بعثی ها در عراق

از سوي دولت ايران مردود اعلام شد.

با استفاده از:

- روابط ايران و عراق به روايت اسناد ساواک، مرکز بررسي اسناد تاريخي.
- سياست خارجي ايران در دوران پهلوي، عبدالرضا هوشنگ مهدوي، نشر البرز.